

Shiism and Approximation of Islamic Denominations in the Period of Adil Shahi Dynasty

Mahmud Sadeghi Alawi*

(Received on: 2017-07-18; Accepted on: 2018-04-13)

Abstract

Adil Shahi was a Shiite religious government that was established as a local government in Deccan at the same time as the establishment of the Safavid government. The founder of this government declared the Shiite religion as the official religion of his territory. Since the Muslims of Adil Shah's dominion were mostly Sunnis, Adil Shah adopted peaceful attitudes towards them after declaring Shiism as the official religion of his government. During the reign of Yusof Adil Shah's successors, various Islamic denominations were supported due to the existing political currents. In this study, using library sources, the support of the kings of this dynasty of different Islamic denominations, their strategies to create unity between Sunnis and Shiites, the peaceful coexistence of these two Muslim sects in the dominion of the Adil Shahs and the consequences of these policies in the political and social life of Muslims of different denominations in Adil Shahi period are examined. The adoption of such policies allowed the Shiites and the Sunnis to live well together in the realm of Adil Shahs. The rivalries between the two religious sects were more influenced by the current political situation than religious competitions.

Keywords: History of Shiism, Adil Shahi Dynasty, Approximation of Islamic Denominations, Deccan, India.

* Assistant Professor, Department of History of Islamic Culture and Civilization of Islamic Nations, Payame Noor University, Tehran, Iran, Alavi@pnu.ac.ir.

مذهب تشیع و تقریب مذاهب اسلامی در دوره عادل شاهیان

محمود صادقی علوی*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۴]

چکیده

عادل شاهیان حکومتی شیعه‌مذهب بود که هم‌زمان با تأسیس حکومت صفوی، به عنوان حکومتی محلی در دکن تأسیس شد. مؤسس این حکومت، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی قلمرو خود اعلام کرد. از آنجا که مسلمانان قلمرو عادل شاه اغلب از اهل سنت بودند، عادل شاه پس از اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی حکومتش، رفتارهای مسالمت‌آمیزی در مقابل اهل سنت به کار گرفت. در دوره جانشینان یوسف عادل‌شاه، متأثر از جریان‌های سیاسی موجود، از مذاهب مختلف اسلامی حمایت می‌شد. در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، حمایت شاهان این سلسله از مذاهب مختلف اسلامی و راهکارهای عادل شاهیان در جهت ایجاد وحدت بین اهل سنت و شیعه و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز این دو گروه مسلمان در قلمرو عادل شاهیان و همچنین پیامدهای این سیاست‌ها در زندگی سیاسی اجتماعی مسلمانان از مذاهب مختلف در این دوره بررسی می‌شود. اتخاذ چنین سیاست‌هایی باعث شد شیعه و اهل سنت در قلمرو عادل شاهیان به خوبی در کنار یکدیگر زندگی کنند. رقابت‌های بین این دو گروه مذهبی بیشتر متأثر از اوضاع و احوال سیاسی موجود بود نه رقابت‌های مذهبی.

کلیدواژه‌ها: تاریخ تشیع، عادل شاهیان، تقریب مذاهب اسلامی، دکن، هند.

مقدمه

شیعیان در طول تاریخ اسلام در نقاط مختلف جهان از لحاظ سیاسی و مذهبی تحولات مختلفی را پشت سر گذاشته و متأثر از این تحولات در مناطق مختلف جهان اسلام پراکنده شده‌اند. اگرچه اغلب حکومت‌های موجود در جهان اسلام از مذاهب اهل سنت حمایت می‌کرده‌اند، اما گاهی هم حکومت‌هایی با رنگ و بوی شیعی تأسیس، و از این مذهب حمایت کرده‌اند.

شبه‌قاره هند از جمله مناطقی است که اسلام با مذاهب مختلف در آن توسعه پیدا کرد و در بین مردم این منطقه جایگاهی یافت. در منطقه دکن در جنوب شبه‌قاره هم حکومت‌هایی در دوره اسلامی تأسیس شد که برخی از آنها از مذاهب اهل سنت و برخی از مذاهب شیعیان حمایت می‌کردند. حکومت عادل‌شاهیان از جمله حکومت‌های محلی بود که معاصر تأسیس حکومت صفویه در ایران، در منطقه دکن تأسیس شد. عادل‌شاهیان نیز همچون صفویان مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی حکومت خود اعلام کردند، اما در مواجهه با اهل سنت راهکارهایی در پیش گرفتند که مسائل مذهبی باعث تحریک آنها و شروع نزاع مذهبی بین این دو جریان اصلی در جهان اسلام نشود. در مقاله حاضر، رسمیت‌بخشیدن عادل‌شاهیان به مذهب تشیع و راهکارهایشان در مواجهه با اهل سنت بررسی خواهد شد.

۱. پیشینه تشیع در دکن^۱

سابقه حضور شیعیان در منطقه دکن به دوران قبل از تأسیس حکومت‌های شیعه‌مذهب دکن، یعنی دوران حکمرانی سلسله بهمنیان (حک: ۷۴۸-۹۳۴) و حتی قبل از آن می‌رسد. درباره دوره پیش از حکومت بهمنیان در دکن و حضور شیعیان در این منطقه اطلاعات چندانی وجود ندارد، اما فعالیت‌های تجار مسلمان و شیعه‌مذهب در تمامی مناطق شبه‌قاره، به‌ویژه منطقه دکن، مؤید این مسئله است. در دوره حکومت بهمنیان، تسنن مذهب رسمی قلمروشان بود، اما گاه گرایش‌هایی به تشیع نیز دیده می‌شد که عموماً تحت تأثیر ایرانیانی بود که به دکن مهاجرت می‌کردند (نک: خالدی، ۱۳۸۳: ۵۴؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۳۰۴).

حکام بهمنی اصل و نسبی ایرانی داشتند (نک: هندوشاه، ۱۳۰۱: ۲۸۱/۱؛ رازی، ۱۳۸۷: ۵۱/۱؛ نهایندی، ۱۹۲۵: ۳۸۱/۲) و با دانشمندان، علما، بازرگانان و همچنین صوفیان ایرانی روابط گسترده و دوستانه‌ای داشتند. از ابتدای سال ۷۴۸ تا ۹۳۲ ه.ق. هیجده نفر از این خانواده در منطقه دکن در جنوب شبه‌قاره هند حکومت کردند. پادشاهان این حکومت، جز احمدشاه ولی (حک: ۸۲۵-۸۳۹ ه.ق.)، همه سنی‌های حنفی‌مذهب بودند، اما در تمام دوره حکومتشان از سادات و شیعیان حمایت گسترده‌ای شد و به همین دلیل بسیاری از شیعیان از گروه‌های مختلف برای بهره‌مندی از حمایت‌های مادی و معنوی حکام بهمنی از عراق، ایران و مناطق دیگر به دکن مهاجرت کردند. تشیعی که بعدها در منطقه دکن بسیار رشد و نفوذ کرد و به عنوان مذهب رسمی برخی حکومت‌ها در منطقه دکن اعلام شد، در این دوره پایه‌ریزی شد (معصومی، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

عوامل فوق‌باعت شد پیش از تأسیس حکومت‌های شیعه در منطقه دکن و حمایت‌های رسمی‌شان از شیعیان، پیروان این مذهب در این منطقه استقرار یابند و گروهی اجتماعی با ویژگی‌های مخصوص خود تشکیل دهند. اگرچه رسمیت‌نیافتن مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی حکومت بهمنیان و رسمیت‌داشتن مذهب حنفی از مذاهب اهل سنت در تمام طول دوران حکومتشان باعث شده بود در این دوره شیعیان قدرت چندانی در منطقه نداشته باشند و آداب و رسوم مذهبی‌شان چندان بروز نکند (نک: همان).

۲. تأسیس حکومت عادل‌شاهیان

مورخان، یوسف عادل‌شاه را به سلاطین عثمانی منتسب دانسته‌اند که به دلیل مشکلات سیاسی از عثمانی گریخت و به ایران آمد (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۲/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۶۸/۳؛ قاضی سید نورالله، ۱۹۹۱: ۴). او در ایران مدتی در شهرهای قم، ساوه، کاشان، شیراز و همچنین اصفهان زندگی کرد (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۳/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۶۹/۳؛ Devare, 1991: 67). در منطقه ایران با مساعدت اصحاب شیخ حیدر، از اجداد شاهان صفوی، شیعه شد و پس از آن به شبه‌قاره هند مهاجرت کرد (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۳/۲؛ هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۱۲).

یوسف در هند وارد دربار حکومت بهمنیان شد و در آنجا مدارج ترقی را پشت سر گذاشت تا اینکه به مقام طرفداری^۲ بیجاپور منصوب شد (هندشاه، ۱۳۰۱: ۴/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۰/۳-۲۷۱). پس از به قتل رسیدن خواجه محمود گاوآن و به دنبال آن از دنیا رفتن محمدشاه سوم بهمنی، حکومت بهمنیان را نابسامانی گسترده‌ای فرا گرفت. یوسف، بزرگان و سرداران غریب راه، که در دربار حکومت بهمنی بودند، با خود همراه کرد و در بیجاپور اعلام استقلال کرد و از رودخانه بهوره تا شهر بیجاپور را به تصرف خود درآورد و در سال ۸۹۷ ه.ق. به نام خود خطبه خواند و به «یوسف عادل‌شاه» ملقب شد (هندشاه، ۱۳۰۱: ۴/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۱/۳؛ قاضی سید نورالله، ۱۹۹۱: ۴).

۲. ۱. رسمیت یافتن مذهب تشیع

یوسف عادل‌شاه (حک.: ۸۹۵-۹۱۶ ه.ق./۱۴۹۰-۱۵۱۰ م.)، مؤسس سلسله عادلشاهیان، پس از سرکوب شورش‌های محلی و تثبیت حکومت خود در سال ۹۰۸ ه.ق. درباره نذری که در باب رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع کرده بود با امرایش مشورت کرد. او پیش از این، نذر کرده بود اگر به حکومت رسید مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی حکومت خود اعلام کند. گروهی از امرای عادل‌شاه، که به این مذهب متمایل بودند، با او موافقت کردند و گروهی که اهل سنت بودند گفتند سلطان بهمنی و اکثر امرای او اهل سنت‌اند و شایسته نیست در این زمان، که پایه‌های حکومت چندان ثباتی ندارد، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی اعلام کند، چراکه این کار مخالفت سلطان بهمنی و امرای قدرتمندش را به دنبال خواهد داشت. در همین ایام، خبر رسید که شاه اسماعیل در ایران به مذهب تشیع رسمیت بخشیده است. این خبر عادل‌شاه را در تصمیمش مصمم‌تر کرد. یوسف عادل‌شاه در ذی‌الحجه ۹۰۸ ه.ق. در مسجد جامع بیجاپور مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی حکومتش اعلام کرد. او نخستین کسی بود که در هندوستان به نام ائمه اثناعشر خطبه می‌خواند (هندشاه، ۱۳۰۱: ۱۱/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۵/۳-۲۷۷؛ میرعالم، ۱۳۰۹: ۴۳/۱-۴۴؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۴۱۸/۱؛ پارسادوست، ۱۳۷۵: ۶۵۷).

وقتی یوسف عادل‌شاه مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی حکومتش اعلام کرد، امرای دربارش دو گروه شدند؛ گروهی چون دریاخان، فخرالملک، مقصودخان، جمشیدخان کرد و بلال‌خان حبشی و شجاعت‌خان، و ... مذهب شیعه را پذیرفتند و در کنار سلطان باقی ماندند؛ و برخی چون محمد عین‌الملک، اژدرخان گیلانی، آقا محمدخان ترک و دلاورخان حبشی بر مذهب خود باقی ماندند و خواستند شاه را ترک کنند؛ اما یوسف عادل‌شاه با سیاست اجازه داد آنها مذهب خود را حفظ کنند و در کنارش باقی بمانند. یوسف عادل‌شاه در این دوره با سیاست ایجاد توازن بین دو گروه آفاقی و دکنی توانست هر دو گروه را در نظام اداری خود حفظ کند (بشیرالدین، بی‌تا: ۳۶؛ میرعالم، ۱۳۰۹: ۴۸).

۲.۲. راهکارهای تقریبی یوسف عادل‌شاه

۲.۲.۱. منع سب و لعن خلفا

عادل‌شاه در ترویج مذهب شیعه سیاست خاصی به کار برد. در حقیقت، سیاست وی نوعی تقریب مذاهب اسلامی بود، به طوری که می‌خواست پیروان تمام مذاهب اسلامی با آرامش در کنار یکدیگر زندگی کنند. شاید آنچه عادل‌شاه بیش از همه خواهانش بود، حمایت از مذهب تشیع و وجود آرامش و ثبات در قلمرو تحت امرش بود. اگرچه عادل‌شاه شخصاً پیرو مذهب تشیع بود و برای توسعه و گسترشش می‌کوشید اما هیچ‌گاه خواهان آن نبود که این مسئله بر مشکلات وی در اداره قلمروش بیفزاید. بر همین اساس، یوسف عادل‌شاه در کنار رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه، سب و لعن خلفا را نیز ممنوع کرد و بدین صورت شیعیان و اهل سنت به خوبی در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند (محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۸/۳). عادل‌شاه همچنین دستور داد در شهر، منادا ندا دهد که هیچ احدی راجع به اصحاب کبار و مذاهب اربعه حرف لغو نگوید. او این دستور را به صورت نامه‌ای برای حکام دیگر ولایات هم نوشت (همان: ۲۷۷/۳).

۲.۲.۲. مجازات لعن کنندگان صحابه

رسمیت یافتن مذهب تشیع در قلمرو عادل شاهیان طبیعتاً باعث سوءاستفاده برخی شیعیان نیز می شد. از آنجا که معمولاً در طول تاریخ، شیعیان در برابر اهل سنت در اقلیت بودند و اغلب به حقوقشان به دلیل شیعه بودن اجحاف می شد، تا حدودی طبیعی می نمود که با رسمیت یافتن تشیع به دست حکومت و حمایت نظام سیاسی حاکم از شیعیان، این گروه در صدد تلافی اقدامات حکومت های قبل برآیند و به واسطه حمایت حکومت، متعرض اهل سنت شوند. یوسف عادل شاه نیز اگرچه خود شیعه بود و از این مذهب حمایت می کرد اما بروز چنین رفتارهایی را نیز پیش بینی کرده بود و چون از لحاظ اعتقادی یا سیاسی با تقابل اهل سنت و شیعیان با یکدیگر مخالف بود و تمایل داشت دو گروه به صورت مسالمت آمیز در کنار یکدیگر زندگی کنند، گروه هایی از شیعیان را که با استفاده از وضعیت موجود بر اهل سنت اجحاف کرده و خلفا یا برخی بزرگان صحابه را طعن کرده بودند، مؤاخذه و مجازات کرد. یوسف عادل شاه، همچنین، برای جلوگیری از بروز چنین حوادثی، که باعث دلگیری اهل سنت و ناراحتی شان می شد، جاسوسانی نیز برای گزارش این گونه اخبار منصوب کرد تا اگر افرادی از شیعیان، مخفیانه نیز مذهب اهل سنت را طعن می کردند، مجازاتشان کند (همان: ۲۷۸/۳). در نتیجه چنین سیاستی دیگر، شیعیان یا افرادی که به دنبال ایجاد فضای متشنج مذهبی بین دو جریان اهل سنت و شیعه بودند، مجالی برای فعالیت نداشتند و در ادامه آن اهل سنت نیز هنگامی که سیاست مؤاخذه عادل شاه از این افراد را می دیدند، واکنش شدیدی به چنین حوادثی نداشتند.

۲.۲.۳. مجبور نکردن افراد به تغییر مذهب

رسمیت یافتن مذهب تشیع به دست یوسف عادل شاه، بنیان گذار حکومت عادل شاهی، در سال ۹۰۸ ه.ق. و برقراری مذهب شیعه در بیجاپور سبب شد گروهی از امرا و بزرگان بدون هیچ گونه اجباری به مذهب شیعه روی آورند و عده ای از علمای شیعه از ایران به آنجا مهاجرت کنند. مهم ترین آنها میرغیاث الدین شیرازی، مشهور به افضل خان،

و استادش شاه فتح‌الله شیرازی و چند تن از دیگر شاگردانش بودند که در زمان علی عادل‌شاه به بیجاپور رسیدند. علی عادل‌شاه علاقه بسیار به افضل‌خان داشت و به او شغل میر جمله^۲ و وکیل سلطنت را سپرد. افضل‌خان برای سامان‌بخشیدن به امور دیوان از علمای ایران دعوت کرد به بیجاپور بروند. مصطفی‌خان اردستانی و کامل‌خان از جمله کسانی بودند که وی به بیجاپور فرا خواند (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۶/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۲/۳؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۲۶۳/۱).

اگرچه عادل‌شاه در رسمیت‌بخشیدن به مذهب تشیع تا حدی متأثر از اقدام شاه‌اسماعیل در ایران بود (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۱/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۵/۳-۲۷۷؛ میرعالم، ۱۳۰۹: ۴۳/۱) اما سیاست‌ها و عملکردش در رسمیت‌بخشیدن به این مذهب با آنچه شاه‌اسماعیل در ایران انجام می‌داد تفاوت‌های فراوانی داشت. شاه‌اسماعیل صفوی و یوسف عادل‌شاه این مذهب را در قلمرو خود رسمی کردند، اما شیوه رفتارشان با پیروان دیگر مذاهب اسلامی به طور کلی متفاوت بود. در حکومت یوسف عادل‌شاه اصلاً اجباری در پذیرش مذهب تشیع نبود، به طوری که حتی بسیاری از صاحب‌منصبان، اهل سنت یا حتی هندومذهب بودند (نک: ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۱۹). در حکومت عادل‌شاهیان، شیعیان و اهل سنت ذیل تقسیم‌بندی آفاقی^۴ و دکنی در تصاحب قدرت با یکدیگر رقابت می‌کردند و مسئله مذهب در درجه دوم یا سوم اهمیت قرار داشت. شاید علت آن وضعیت خاص مذهبی دکن و وجود فرقه‌های مختلف مذهبی در آنجا بوده باشد. همچنین، شاید بتوان گفت محلی بودن حکومت عادل‌شاهیان و رواج گسترده مذهب تسنن در دکن مانع از آن می‌شد که یوسف عادل‌شاه همچون صفویان در کنار ترویج مذهب تشیع به شدت با پیروان مذاهب اهل سنت رفتار کند و شاید اصلاً او چنین اعتقادی در مواجهه با پیروان دیگر مذاهب نداشته است.

سیاست یوسف عادل‌شاه دقیقاً عکس سیاست‌های شاه‌اسماعیل بود. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، عادل‌شاه به پیروان مذهب اهل سنت اجازه داد بر مذهب سابق خود باقی بمانند و اعمال شرعی را مطابق مذهب خود انجام دهند. او همچنین لعن صحابه را ممنوع کرد و برای کسانی که چنین می‌کردند مجازاتی در نظر گرفت. به‌کارگیری چنین سیاست‌هایی

باعث شد در قلمرو عادل‌شاه شیعه و اهل سنت به‌خوبی در کنار یکدیگر زندگی کنند و اختلافات مذهبی، به‌ویژه بین مسلمانان از مذاهب مختلف، جایگاهی نداشته باشد. آزادی مذهبی ویژگی برجسته حکام بیجاپور بود. تمام مردم صرف نظر از طبقه و عقیده در تمام زمینه‌ها آزاد بودند. هیچ گزارشی حتی از تغییر عقیده اجباری هندوها به اسلام در طول دوران حکومت‌های محلی دکن ثبت نشده است و معابدشان نیز همچون مساجد مسلمانان از حکومت کم‌هزینه دریافت می‌کرد (Siddiqui, 1956: 314-315).

یوسف عادل‌شاه همچنین اهل سنت را مجبور به ترک مذهب خود نکرد و اجازه داد هر کسی که می‌خواهد به مذهب خود باقی بماند (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۱/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۵/۳-۲۷۷؛ میرعالم، ۱۳۰۹: ۴۵/۱).

۲.۲.۴. برقراری شعائر اهل سنت در مناطق سکونتشان

رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع باعث شد برخی از علما و فضلاهی اهل سنت رنجیده‌خاطر شوند و در مسجد نماز نخوانند. سلطان آنها را طلبید و از آنها دلجویی کرد. او به پیروان ابوحنیفه و امام شافعی اقطاع جداگانه داد و گفت به اقطاع خود بروند و در آن محلات و قصبه‌ها خطبه و نماز به دستور مذهب خود بخوانند و هر گاه مشکلی رخ داد به نزد سلطان بیایند (محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۷/۳). یوسف عادل‌شاه همچنین دستور داد در مناطقی که امرای اهل سنت حکومت می‌کردند اذان به شیوه اهل سنت گفته شود (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۱/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۵/۳-۲۷۷؛ میرعالم، ۱۳۰۹: ۴۵/۱). اتخاذ چنین راهکارهایی بیش از هر چیز برای جلوگیری از ایجاد هرج و مرج و اختلاف مذهبی بین اقشار مختلف بود. از آنجا که یوسف عادل‌شاه اولین شخصی بود که در دکن مذهب شیعه را در قلمرو عادل‌شاهیان به عنوان مذهب رسمی اعلام می‌کرد و پیش از تأسیس این حکومت، بهمنیان همواره رسماً از مذاهب اهل سنت حمایت می‌کردند، لذا غلبه جمعیتی مسلمانان در این دوره با اهل سنت بود. از این‌رو به نظر می‌رسد عادل‌شاه با چنین راهکارهایی در زمینه تغییر رسمی مذهب تا حدودی جانب احتیاط را در خصوص مخالفت‌های احتمالی اهل سنت رعایت کرده باشد، اگرچه

همان‌طور که در ادامه خواهد آمد این تغییر مذهب دستاویزی شد برای حمله بازمانده‌های حکومت بهمنیان به قلمرو عادل‌شاهیان.

۳. تأثیر تغییر مذهب در اختلافات سیاسی

رفتار تقریبی عادل‌شاه که هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی بین اهل سنت و شیعیان ایجاد کرده بود، مانع اختلافات سیاسی با حاکم بهمنی، یعنی سلطان محمود (حک: ۸۸۷-۹۲۴) و حکام سنی مذهب همچون قاسم برید (حک: ۸۹۷-۹۱۰)، حاکم بیدر، و احمد نظام‌الملک بحری (حک: ۸۹۶-۹۱۴)، حاکم شهر احمد نگر، نشد (محمد‌هاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۸/۳). علی‌رغم اتخاذ این سیاست‌های تساهل‌آمیز در برابر اهل سنت، باز برخی امرای اهل سنت مثل دلاورخان حبشی، عین‌الملک و محمدخان سیستانی در رسمیت‌بخشیدن به مذهب تشیع با عادل‌شاه مخالفت کردند (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱/۲؛ محمد‌هاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۸/۳).

رسمیت‌یافتن مذهب تشیع در قلمرو عادل‌شاه بهانه خوبی شد تا امیر برید و نظام‌الملک بحری، که حامی مذاهب اهل سنت بودند، با سلطان محمود‌شاه بهمنی (حک: ۸۸۷-۹۲۴ ه.ق. ۱۴۸۲-۱۵۱۸ م.) عازم جنگ با عادل‌شاه شوند. اگرچه عادل‌شاه پیش از این استقلال خود را اعلام کرده بود اما هنوز قدرت چندانی نداشت و سلطان بهمنی قلمروش را جزئی از قلمرو خود می‌دانست و امیر برید نیز، که زمام امور حکومت بهمنیان را در این دوره در اختیار داشت، در پی آن بود که با این بهانه قلمرو عادل‌شاه را ضمیمه قلمرو خود کند و بر قدرت خویش بیفزاید. عادل‌شاه که توان مقابله با مهاجمان را نداشت نزد عماد‌الملک^۵ رفت و از او کمک خواست. در این جنگ سلطان‌قلی قطب‌شاه نیز علیه عادل‌شاه با لشکر خود راهی جنگ شد، اما او و حاکم شهر احمد نگر^۶ در طول راه از عماد‌الملک (۸۹۰-۹۳۹ ه.ق.)، حاکم منطقه برآر،^۷ خبری دریافت کردند که مانع از ادامه حضورشان در جنگ علیه عادل‌شاهیان و نیز خونریزی و قتل مسلمانان می‌شد و همچنین از کاهش شدید قدرت حکومت بهمنیان و تسلط امیر برید بر حاکم بهمنی، یعنی سلطان محمود، خبر می‌داد که قصد داشت با جنگ علیه عادل‌شاه

قدرت و نفوذ خود را در حکومت بهمنیان گسترش دهد. بنابراین، دو حاکم مذکور از ادامه عملیات خودداری کردند. همچنین، با تدبیر عمادالملک برای مدتی در بیجاپور دوباره خطبه به نام خلفای راشدین خوانده شد. با خوانده شدن خطبه به مذهب اهل سنت و صرف نظر کردن نظام‌شاه و سلطان‌قلی از شرکت در جنگ، این جنگ هرگز اتفاق نیفتاد و امیر برید که تحریک‌کننده و عامل اصلی این جنگ بود به‌ناچار با عادل‌شاه صلح کرد. عادل‌شاه نیز دوباره به بیجاپور بازگشت و پس از مدتی مجدداً خطبه به نام ائمه اثناعشری خواند (ناشناس، بی‌تا: مقاله اول؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۱۲۸/۳ و ۲۷۸؛ هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۲/۲).

از آنجا که صفویه در این دوران داعیه‌دار رهبری جهان تشیع بودند و از لحاظ سیاسی و نظامی نیز حکومت قدرتمندی به شمار می‌آمدند، عادل‌شاه پس از تثبیت امور داخلی حکومتش، سید احمد هروی را با هدایای ویژه و نامه‌ای مبنی بر اعلام رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع در بیجاپور نزد شاه‌اسماعیل صفوی به ایران فرستاد (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۲/۲؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۴۲۰/۱؛ پارسادوست، ۱۳۷۵: ۶۵۷؛ Devare, 1991: 69) تا با ایجاد پیوند میان این دو حکومت شیعه، از حمایت‌های سیاسی و نظامی‌شان نیز بهره‌مند شود.

اگرچه انگیزه‌های یوسف عادل‌شاه در به‌کارگیری چنین سیاست‌هایی به‌درستی مشخص نیست، اما وی با این اقدامات نشان داد که شیعه و اهل سنت اگر بخواهند می‌توانند بدون هیچ مشکلی در کنار یکدیگر زندگی کنند و هر کدام از آنها امور مذهبی را طبق فتوای علمای مذهب خود انجام دهند. چنین شواهد تاریخی‌ای بیش از هر چیز نشان‌دهنده آن است که رجال سیاسی در جهان اسلام تا چه اندازه می‌توانند در مسئله تقریب مذاهب اسلامی تأثیرگذار باشند و آنچه امروزه از آن به عنوان اختلافات مذهبی بین شیعیان و اهل سنت یاد می‌شود، بیش از آنکه ناشی از اعتقادات مذهبی باشد، متأثر از زیاده‌خواهی‌های سیاسی سردمداران سیاسی است و همواره در طول تاریخ دستاویزی برای سوءاستفاده رجال سیاسی در کشورهای اسلامی شده است.

در تمام طول دوره حکومت عادل‌شاهیان (حک: ۸۹۵-۱۰۹۷ ه.ق./۱۴۹۰-۱۶۸۰ م.) رقابت بین دو گروه آفاقی و دکنی در بیجاپور جریان داشت. این رقابت، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، بیش از آنکه رقابتی مذهبی باشد، رقابت سیاسی دو گروه اجتماعی در جامعه دکن بود که این گروه‌های سیاسی هر کدام حامی مذهب خاصی بودند. در ابتدای این حکومت یوسف عادل‌شاه (حک: ۸۹۵-۹۱۶ ه.ق./۱۴۹۰-۱۵۱۰ م.) با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، از آفاقی‌ها حمایت کرد و این گروه جایگاه ممتازی در حکومت عادل‌شاهی پیدا کردند، اما برای جلوگیری از ایجاد تفرقه مذهبی بین مسلمانان کوشید حتی این دو جریان سیاسی را نیز، که مذاهب مختلفی داشتند، در کنار خود حفظ کند. عادل‌شاه اگرچه خود شیعه‌مذهب بود اما رفتار متعادلش با دو گروه آفاقی و دکنی مانع از جدال شدید این دو گروه در این دوره شد (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۱/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۸/۳). یوسف عادل‌شاه هم‌زمان با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع و حمایت از آفاقی‌ها، به امرای دکنی نیز اجازه داد در اقطاع خود، اذان و خطبه را به رسم اهل سنت بخوانند. او همچنین امرای دکنی را که در حکومت دارای مناصبی بودند، در همان مناصب نگه داشت و اجازه داد مناصبشان را در نظام اداری حکومت حفظ کنند (نک: ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۱۹). این موضوع باعث شد توازن قدرت بین دو گروه آفاقی و دکنی در حکومت عادل‌شاهیان در این دوره حفظ شود و علاوه بر اینکه این دو گروه با یکدیگر تقابل جدی نداشته باشند، اختلافات سیاسی باعث تشدید اختلافات مذهبی نشود.

۴. دوره جانشینان یوسف عادل‌شاه

برخی از پادشاهان عادل‌شاهی، شیعه، و برخی سنی بودند. لذا در آن منطقه نماز گاهی به سبک شیعه و گاهی به سبک اهل سنت برگزار می‌شد. اسماعیل عادل‌شاه از سال ۹۱۵ تا ۹۴۱ حکومت کرد. در آغاز سلطنت کودکی بیش نبود. از این‌رو کمال‌خان دکنی، وزیر یوسف عادل‌شاه، وکالت امور را به عهده گرفت (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۴/۲؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۲۶۶/۱). کمال‌خان ابتدا خطبه را به نام خلفای راشدین کرد و مذهب شیعه را در بیجاپور از رسمیت انداخت (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۴/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵:

۲۸۱/۳-۲۸۲؛ هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۱۴). این اقدام وی بیش از اینکه انگیزه مذهبی داشته باشد متأثر از رقابت دو جریان آفاقی و دکنی بود که رنگ و بوی مذهبی نیز به خود گرفته بود، به طوری که او در مدتی کوتاه آفقیان را از مناصب خود اخراج کرد و دکنی‌ها و حبشی‌ها را به جایشان به کار گماشت. در پی آن به قصد برکناری اسماعیل‌شاه دست به کار توطئه شد، اما با هوشیاری دلشادآغا، مادر سلطان، نقشه‌اش نقش بر آب شد و کمال‌خان کشته شد. سپس اسماعیل‌شاه قدرت گرفت و شعائر مذهب تشیع را بار دیگر برقرار کرد. در دوره او، آفاقی‌ها مصدر کار بودند و دکنی‌ها از مقامات دولتی منفصل شدند (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۴/۲-۱۸؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۸۳/۳-۲۸۸؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۲۶۶/۱-۲۶۷).

در حکومت‌های محلی دکن، در این دوره رقابت و درگیری دو گروه آفاقی و دکنی که به دنبال خود تا حدودی رنگ و بوی مذهبی نیز داشت، گاه زمینه جنگ بین حکومت‌های محلی دکن را نیز به وجود می‌آورد. در دوره اسماعیل عادل‌شاه (حک: ۹۱۶-۱۵۱۰/۹۴۱-۱۵۳۴) پناه‌بردن امرای دکنی از کار برکنار شده به امیر قاسم بریدشاه (حک: ۹۱۰-۹۴۵)، بهانه جدیدی برای جنگ میان اسماعیل عادل‌شاه از یک سو و امیر قاسم بریدشاه و سلطان محمود بهمنی (حک: ۸۸۷-۹۲۴) از سوی دیگر بود. در این جنگ، امیر برید شکست خورد و سلطان بهمنی اسیر شد و اسماعیل عادل‌شاه آنان را با احترام بازگرداند (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۸/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۸۹/۳؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۲۶۷/۱).

در دوره حکومت ابراهیم عادل‌شاه (حک: ۹۴۱-۹۶۵ ه.ق./۱۵۳۵-۱۵۵۸ م.) مجدداً دکنی‌ها در حکومت عادل‌شاهیان قدرت را در اختیار گرفتند. قدرت گرفتن دکنی‌ها در دربار عادل‌شاهیان و حمایت ابراهیم عادل‌شاه از آنان باعث شد این پادشاه مجدداً مذهب شیعه را در قلمرو خود ممنوع کند و مذهب حنفی، از مذاهب اهل سنت، را به عنوان مذهب رسمی حکومتش اعلام کند. به دنبال این اقدام، خواندن اسامی ائمه شیعه در خطبه نماز جمعه ممنوع شد و به جای آن نام خلفای چهارگانه، که نماد اهل سنت بود، در خطبه آورده شد. همچنین، استفاده از کلاه دوازده‌ترک، که سپاهیان قزلباش صفوی بر سر می‌گذاشتند و به تبع آن در قلمرو عادل‌شاهیان نیز استفاده می‌شد، ممنوع

شد. ابراهیم عادل‌شاه، جز اسدخان لاری، دیگر امرای آفاقی را از کار بی‌کار کرد و دکنی‌ها و حبشی‌ها را به جای‌شان به کار گماشت. علاوه بر این، دفترهای دیوان را که به فارسی بود به هندی برگرداند (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۱/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۸/۳؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۲۶۸/۱؛ هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۱۵). ابراهیم عادل‌شاه علاوه بر این اقدامات، فرزندش علی را که شیعه‌مذهب بود و به امرای آفاقی گرایش داشت زندانی کرد. پس از مرگ ابراهیم عادل‌شاه، امرای آفاقی حامی فرزند او علی، او را از زندان بیرون آوردند و به تخت حکومت نشانند. به حکومت رسیدن علی عادل‌شاه (حک: ۹۶۵-۹۸۷ ه.ق. ۱۵۵۸-۱۵۷۹ م.) بار دیگر زمینه قدرت گرفتن آفاقی‌ها را در حکومت عادل‌شاهیان فراهم کرد. علی عادل‌شاه مجدداً مذهب شیعه را رسمیت بخشید و آفاقی‌ها را به حکومت نزدیک کرد و به علما و سادات مال بسیار بخشید (مقیم هروی، بی‌تا: ۷۹/۳؛ هندوشاه، ۱۳۰۱: ۳۵/۲-۳۴؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳۲۶/۳).

علی عادل‌شاه پس از مرگ ابراهیم عادل‌شاه از زندان آزاد شد. پیش از این پدرش، پس از اطلاع از عقیده فرزند که مذهب شیعه داشت، فرمان قتل او را داده بود؛ اما استادش، ملا فتح‌الله شیرازی، که شیعه بود، از قتلش جلوگیری کرد و علی روانه زندان شد و پس از مرگ پدر در سال ۱۰۶۵ ه.ق. او به حکومت رسید (مقیم هروی، بی‌تا: ۷۹/۳؛ هندوشاه، ۱۳۰۱: ۳۵-۳۴/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳۲۶/۳؛ طریحی، ۱۴۲۷: ۳۲۶). علی عادل‌شاه برای ترویج مذهب شیعه بسیار کوشید، اما پس از او گاه امرای حبشی و دکنی این مذهب را از رسمیت می‌انداختند (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۴/۲، ۱۱، ۱۷-۱۸، ۲۷، ۳۵؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۵۷/۳-۲۸۱، ۲۷۷-۲۸۲؛ هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۱۴-۱۱۶). در دوره دلاورخان، که حنفی‌مذهب بود، رسم شیعه برافتاد و ابراهیم‌شاه نیز همان طریق را در پیش گرفت (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۶۶/۲). در دوره‌های فوق، اگرچه با تغییر حاکم و گرایش مذهبی‌اش جایگاه اجتماعی و سیاسی اهل سنت و شیعیان نیز تغییر می‌کرد، اما این تغییر جایگاه بیش از آنکه معطوف به مسئله مذهب و اعتقادات مذهبی باشد، متأثر از رقابت سیاسی دو جریان سیاسی و اجتماعی در حکومت عادل‌شاهیان، به نام‌های آفاقی‌ها و دکنی‌ها، بود؛ لذا این رقابت بیش از آنکه مذهبی باشد، سیاسی بود.

تا زمان حکومت علی عادل‌شاه دوم (حک: ۱۰۶۶-۱۰۸۳ ه.ق./ ۱۶۵۶-۱۶۸۶ م.) مراسم محرم در نقاط مختلف شهر بیجاپور برگزار می‌شد، اما از این پس به همت مادر عادل‌شاه، خدیجه سلطان شهربانو، دختر محمد قطب‌شاه در سال ۱۰۶۷ ه.ق. عاشورخانه^۸ در بیجاپور ساخته شد که خاص مراسم دهه محرم بود (اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۳۴۹) و از این به بعد این مراسم فقط در عاشورخانه‌ها برگزار می‌شد.

تا پایان حکومت عادل‌شاهیان همچنان مسئله تغییر مذهب در بین سردمداران این حکومت ادامه داشت و نهایتاً با غلبه گورکانیان بر این منطقه و انقراض حکومت عادل‌شاهیان، مذاهب اهل سنت نیز به عنوان مذهب رسمی تداوم یافت و شیعیان در مذهب رسمی حکومت جایگاهی نداشتند.

چنین نمونه‌های تاریخی‌ای که در طول تاریخ اسلام نمونه‌های فراوانی از آن داریم (مثلاً رقابت‌های صفویه و عثمانی) نشان می‌دهد که عملاً مسلمانان از فرق و مذاهب مختلف اختلاف چندانی با یکدیگر ندارند و به راحتی می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی کنند. آنچه بیش از هر چیز به اختلافات مذهبی دامن می‌زند، اختلافات سیاسی و زیاده‌خواهی سیاست‌مداران در جهان اسلام است که مسئله مذهب را دستاویز خود قرار می‌دهند و به بهانه آن منافع سیاسی و اقتصادی خود را دنبال می‌کنند.

۵. اندیشه شیعی در ادبیات فارسی دوره عادل‌شاهیان

عادل‌شاهیان حاکمانی حامی ادب و فرهنگ شیعی نیز بودند. فرهنگ در دوره ایشان آمیخته‌ای از فرهنگ اسلامی، ایرانی و هندی بود (قاضی سید نورالله، ۱۹۹۱: ۸-۹). در دربار دکن شاعران مرثیه‌گو بسیار بودند، از جمله برهان‌الدین جانم (۹۵۰-۱۰۰۷ ه.ق.) فرزند صوفی مشهور بیجاپور، شاه میران شمس‌العشاق (متوفای ۹۷۰ ه.ق.) که به فارسی و اردو مراثی درباره امام حسین (ع) می‌سرود. برخی از شاهان عادل‌شاهی خود شعر می‌سرودند. علی عادل‌شاه دوم به فارسی شعر و مراثی در رثای ائمه می‌سرود و «شاهی» تخلصش بود. نوری شاعر مرثیه‌گوی دربار علی عادل‌شاه بود (همان: ۷؛ طریحی، ۱۴۲۸: ۵۰؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۳۵۷/۲). اسماعیل عادل‌شاه، فارسی و ترکی را با فصاحت سخن

می‌گفت و در موسیقی مهارت داشت. او شعر نیز می‌سرود و «وفایی» تخلص می‌کرد (محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳۰۵/۳؛ قاضی سید نورالله، ۱۹۹۱: ۵). علی عادل‌شاه با علوم بسیاری آشنا بود و حکمت و کلام و منطق می‌دانست (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۳۵/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۳۲۷/۳؛ طریحی، ۱۴۲۸: ۱۷). عادل‌شاهیان در حمایت از ادیبان، بسیاری از ایشان را به دربار خود فرا خواندند. از این‌رو شعرای بسیاری، از جمله شعرای شیعه‌مذهب، همچون مولانا ملک محمد یا ملکی قمی و نورالدین محمد ظهوری اهل تهران، سنجر کاشی در دربار ابراهیم عادل‌شاه (بختاورخان، ۱۹۷۹: ۶۱۸/۲، ۵۷۶، ۶۶۵؛ اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۲۵۷/۲)، فانی شیرازی و فتح‌الله شیرازی در دوره علی عادل‌شاه به دکن رفتند (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۹۹۲/۲، ۹۸۵).

۶. تأثیر مذهب تشیع در مناسبات عادل‌شاهیان و صفویان

حکومت صفویان در نیمه اول قرن ۱۰ هجری در ایران و حکومت‌های شیعه محلی دکن در جنوب هند به وجود آمد. حکام این حکومت‌ها پس از تأسیس حکومت خود مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی حکومت اعلام کردند. در این اقدام صفویان بر حکومت‌های شیعه محلی دکن مقدم بودند (هندوشاه، ۱۳۰۱: ۱۱/۲؛ محمدهاشم‌خان، ۱۹۲۵: ۲۷۵-۲۷۷/۳). رسمیت‌یافتن مذهب شیعه در ایران و دکن در حالی که سرزمین هند تحت حکومت سلسله سنی‌مذهب گورکانیان بود باعث می‌شد برقراری رابطه با حکومت مقتدر صفوی برای حکومت‌های شیعه دکن نقطه اتکای مهمی محسوب شود. مذهب مشترک، یعنی مذهب شیعه، عامل اصلی این روابط بود. صفویان هم در مقابل رقیب مقتدر خود برقراری رابطه با حکومت‌های محلی دکن را بسیار مغتنم می‌شمردند. در نتیجه رابطه مستحکمی بین طرفین به وجود آمد که به حمایت سیاسی صفویه از این حکومت‌ها محدود نشد، بلکه به صفویه فرصت داد تا از رواج مذهب شیعه و گروه‌های شیعی ساکن دکن حمایت کنند. روابط تجاری فعال و مهاجرت وسیع ایرانیان به دکن از دیگر نتایج روابط حکومت‌های شیعه دکن با صفویان بود (اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۲۶۳/۱).

به طور کلی در این دوره صفویان و حکومت‌های محلی دکن با یکدیگر روابط دوستانه‌ای داشتند و همواره صفویان از ترویج مذهب تشیع در دکن حمایت می‌کردند. آغاز این روابط در زمان تأسیس این حکومت‌ها بود. عوامل متعددی زمینه‌ساز این روابط بود، اما آنچه در این زمینه نقش اصلی را بر عهده داشت اشتراک مذهبی دو حکومت بود. اگرچه شاید بتوان گفت در پس این دلایل مذهبی، عوامل سیاسی نیز نقش مؤثری داشت اما این عوامل سیاسی نیز متأثر از وضعیت مذهبی دو حکومت در حمایت از مذهب تشیع بود.

نقطه اوج این روابط سیاسی، معاصر بود با دوران اقتدار این حکومت‌ها که دوره شکوفایی مذهب تشیع نیز بود. در طول سیر تاریخی روابط این حکومت‌ها مذهب تشیع بارها به عنوان دستاویزی برای درخواست کمک سیاسی نظامی یا بهانه‌ای برای تحریک یک حکومت به جنگ با حکومت دیگر، که حامی مذهب اهل سنت بود، استفاده می‌شد (نک: اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۲/۸۴۳؛ نورمحمدخان، ۱۳۶۷: ۲۵۴).

اگرچه حکومت‌های محلی شیعه‌مذهب منطقه دکن و حکومت صفویان در ایران به دلیل قرابت فرهنگی و نژادی و مذهب مشترک، و همچنین وجود دشمن مشترک، یعنی گورکانیان که سنی‌مذهب بودند، با یکدیگر روابط خوب و دوستانه‌ای داشتند و در ظاهر از یکدیگر حمایت می‌کردند و در جهت گسترش و تثبیت روابط سیاسی با حکومت‌های یکدیگر و تقویت و ترویج مذهب تشیع می‌کوشیدند، اما هیچ اقدام عملی مؤثری در حمایت از هم انجام ندادند و به دلیل منافع یکدیگر، منافع خود را به مخاطره نینداختند و با حکومت بابریان وارد درگیری نظامی نشدند. این روابط اگرچه در زندگی اجتماعی شیعیان دکن تأثیر مستقیم نداشت اما غیرمستقیم تأثیرات فراوانی داشت. روابط مستحکم سیاسی این حکومت‌ها با صفویان و تمایل هر دو طرف به ادامه و استحکام بیشتر این روابط باعث شده بود به‌ویژه حکام شیعه‌مذهب دکن که در برابر صفویان قدرت چندانی نداشتند و از همین رو تمایل بیشتری به ادامه این روابط و درنهایت بهره‌گیری از قدرت صفویان در برابر بابریان داشتند، همواره در قلمرو خود جامعه شیعیان را که در حقیقت بهانه و دستاویز اصلی این روابط بود محل توجه قرار

دهند و زمینه‌های بهبود وضعیت اجتماعی‌شان را در دکن فراهم کنند. مسئله مذهب در روابط سیاسی عادل‌شاهیان و صفویان از طرفی و عادل‌شاهیان و گورکانیان هند از طرف دیگر، در حقیقت دستاویزی بود برای رسیدن به اهداف سیاسی.

نتیجه

هندوها و مسلمانان دیگر مذاهب در حکومت عادل‌شاهیان تقریباً از موقعیت مساوی برخوردار بودند. جز در خصوص برخی مناصب کلیدی که گروه‌های مختلف از جریان‌های سیاسی گوناگون برای تصاحب آن رقابت می‌کردند و این رقابت بیشتر رقابتی سیاسی بود تا مذهبی، در دیگر امور حکومت هیچ تفاوتی بین هندوها و مسلمانان نبود؛ فقدان تفاوت بین گروه‌های مختلف مسلمان که جای خود را داشت. علت این رفتار مسالمت‌آمیز پادشاهان دکن در این دوره با پیروان دیگر ادیان و مذاهب و مجبورنکردنشان به پذیرش دین یا مذهب جدید به درستی مشخص نیست. اگر بخواهیم علت آن را صرفاً در اعتقاد حکام محلی دکن به تقریب مذاهب اسلامی و زندگی مسالمت‌آمیز پیروان این مذاهب و ادیان در کنار یکدیگر بدانیم به نظر می‌رسد اشتباه کرده باشیم. در این دوره حکومت عثمانی و همچنین حکومت گورکانیان داعیه‌دار خلافت و رهبری مذهبی جهان اسلام بودند و از مذاهب اهل سنت حمایت می‌کردند. هم‌زمان با این حکومت‌ها، در ایران، حکومت صفویان داعیه‌دار حمایت از مذهب تشیع بودند. این جبهه‌بندی‌های سیاسی، که به بهانه مذهب در این دوره شکل گرفته بود، جنگ‌ها و خونریزی‌هایی را بین این حکومت‌ها به دنبال داشت. حکومت‌های شیعه دکن نیز در این دوره ضمن رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، نام پادشاهان صفوی را در خطبه می‌آوردند تا بدین وسیله از حمایت سیاسی این حکومت در برابر گورکانیان، که دکن را جزئی از قلمرو خود می‌دانستند، بهره‌مند شوند. از طرف دیگر، پادشاهان صفوی نیز با حمایت از این حکومت‌های محلی در منطقه دکن، در مواقع لزوم از آنها به عنوان نیرویی در مقابل گورکانیان استفاده می‌کردند.

اما اینکه چرا در منطقه دکن، علی‌رغم جبهه‌بندی‌های شدید سیاسی به بهانه مذهب، که در این دوره در جهان اسلام وجود داشت، اجباری در پذیرش مذهب جدید نبود و پادشاهان شیعه‌مذهب یا اهل سنت این منطقه هیچ گروهی را مجبور به پذیرش مذهب خود نکردند، باید خاطر نشان کرد که در این دوره در دکن چند گروه زندگی می‌کردند: هندوها، مسلمانان سنی مذهب و شیعیان. غلبه جمعیتی در این دوره در دکن در درجه اول با هندوها و پس از آن با مسلمانان سنی مذهب بود. همین موضوع سبب شده بود پادشاهان مسلمان دکن در این دوره در رسمیت‌بخشیدن به مذهب مد نظر خود جانب احتیاط را رعایت کنند و پذیرش آن را برای همه مردم اجباری نکنند، چراکه اگر می‌خواستند این کار را انجام دهند چه‌بسا با مخالفت شدید پیروان دیگر مذاهب و ادیان مواجه می‌شدند و حکومتشان را از دست می‌دادند. چنان‌که در تاریخ نزدیک به دو قرن فرمانروایی این حکومت‌ها در منطقه دکن می‌بینیم، با وجود اینکه حکام شیعه‌مذهب، اجباری در پذیرش مذهب شیعه نداشتند چندین بار مسلمانان اهل سنت، به‌ویژه در قلمرو حکومت عادل‌شاهیان شورش کردند و با حمایت از حاکمی سنی مذهب قدرت را در این حکومت‌ها در اختیار گرفتند و مذهب اهل سنت را به عنوان مذهب رسمی حکومت اعلام کردند. البته هر گاه در این دوره حکام اهل سنت نیز به قدرت می‌رسیدند و مذاهب اهل سنت به عنوان مذهب رسمی حکومت مطرح می‌شد، آنها نیز شیعیان را هرگز مجبور به تغییر مذهب نمی‌کردند. درنهایت، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که در این دوره در دکن رقابت اهل سنت و شیعیان بیشتر رقابتی سیاسی ذیل گروه‌بندی دکنی و آفاقی است و به دلیل غلبه جمعیتی هندوها به عنوان رقیب مشترک مذهبی برای شیعیان و اهل سنت، مسلمانان کمتر متعرض یکدیگر می‌شدند، مسئله‌ای که امروزه نیز در جهان اسلام وجود دارد ولی وجود این دشمنان مشترک باعث وحدت مسلمانان نشده بلکه با گرایش برخی از حکومت‌های مسلمان به این دشمنان، بر شدت تفرقه و اختلاف افزوده شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. واژه «دکن» به معنای جنوب است و از نظر موقعیت جغرافیایی در جنوب شبه‌قاره هند واقع شده است. این منطقه از شمال به رودخانه نرَمادا و کوه‌های ویندا، از جنوب به دماغه کُمورین، از شرق به سواحل و گات‌های شرقی (و خلیج بنگال) و از غرب به سواحل غربی و گات‌های غربی محدود است.
۲. در نظام اداری حکومت بهمنیان، حکومت به چند منطقه تقسیم می‌شد که هر قسمت زیر نظر یک حاکم یا طرفدار اداره می‌شد.
۳. مسئولیت نظام اداری حکومت عادل‌شاهیان بر عهده میر جمله بود. تا زمانی که مقام پیشوا بود میر جمله زیر نظر او فعالیت می‌کرد، اما زمانی که دیگر پیشوا وجود نداشت، میر جمله مستقلاً تمام مسئولیت‌های پیشوا را نیز بر عهده داشت.
۴. مردم دکن از زمان ورود مسلمانان به این منطقه به دو گروه اصلی اجتماعی، «آفاقی/خارجی/غریبه» و «دکنی/حبشی» تقسیم می‌شدند. دسته اول از این گروه عمدتاً شیعه و از ایرانی‌ها و نیز ترک‌ها و مغولان آسیای مرکزی بودند؛ دسته دیگر نیز سنی بودند و مسلمانان جنوب هند و مزدوران حبشی را شامل می‌شدند (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۱۶-۱۱۷؛ معصومی، ۱۳۸۳: ۶۸-۷۴).
۵. حاکم عمادشاهیان در منطقه برآر.
۶. پایتخت حکومت نظام‌شاهیان (۸۹۵-۱۰۴۶ ه.ق.) در غرب دکن مرکزی.
۷. پایتخت حکومت عمادشاهیان (۸۹۶-۹۸۲ ه.ق.) در شمال دکن مرکزی.
۸. در دکن به ساختمان‌هایی که مخصوص عزاداری برای امام حسین (ع) بود «عاشورخانه» می‌گفتند.

منابع

- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵). *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اسکندریک منشی (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول.
- اطهر رضوی، عباس (۱۳۷۷). *شیعه در هند*، ترجمه: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- بختاورخان، محمد (۱۹۷۹). *مرآت العالم: تاریخ اورنگ‌زیب*، تصحیح و حواشی: ساجده. س علوی، لاهور: اداره تحقیقات پاکستان، چاپ اول.
- بشیرالدین، احمد (بی‌تا). *واقعات مملکت بیجاپور*، نسخه خطی دانشگاه تورنتو.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۵). *شاه‌اسماعیل اول*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- حسینی، خورشاه ابن قباد (۱۳۷۹). *تاریخ ایلیچی نظام‌شاه*، تصحیح: محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- خالدی، عمر (۱۳۸۳). «نگاهی به فرهنگ شیعیان دکن»، ترجمه: محمدمهدی توسلی، در: گزارش گفت‌وگو، س ۳، ش ۱۳، ص ۵۴-۵۸.
- رازی، امین احمد (۱۳۸۷). *تذکره هفت‌اقلیم*، تصحیح: سید محمدرضا طاهر، تهران: سروش.
- طریحی، محمد سعید (۲۰۰۶/۱۴۲۷). *المملکة الیهمنیة*، هلند: بی‌نا.
- طریحی، محمد سعید (۲۰۰۷/۱۴۲۸). *المملکة العادل شاهیه فی الہند*، هولندا: بی‌نا.
- قاضی سید نورالله (۱۹۹۱). *تاریخ علی عادل‌شاهی*، تصحیح و تحشیه: شریف النساء انصاری، حیدرآباد: بی‌نا.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹). *کاروان هند: در احوال و آثار شاعران عصر صفوی که به هندوستان رفته‌اند*، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- محمد هاشم خان (خافی خان نظام الملکی) (۱۹۲۵). *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش*، تصحیح: سر ولزلی هیگ، به اهتمام: انجمن آسیایی بنگاله، کلکته: بی‌نا.
- معصومی، محسن (۱۳۸۳). *فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی دکن در دوره بهمنیان*، استاد راهنما: هادی عالم‌زاده و یدالله نصیریان، رساله دکتری فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.

معصومی، محسن (۱۳۸۴). «نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن»، در: *علوم انسانی*، س ۱۶، ش ۵۳، ص ۱۴۳-۱۶۲.

مقیم هروی، خواجه نظام‌الدین احمد ابن محمد (بی‌تا). *طبقات اکبری*، تصحیح و تنقیح: بی. دس. آئی. اس و محمد هدایت حسین، به اهتمام: اشیاتک سوسیتی بنگاله، بی‌جا: بی‌تا.

میر ابوالقاسم رضی الدین ابن نورالدین (میرعالم) (۱۳۰۹). *حدیقه العالم*، به اهتمام: سید عبدالطیف شیرازی، حیدرآباد دکن: بی‌تا.

ناشناس (بی‌تا). *تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه*، نسخه خطی شماره ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک.

نورمحمدخان (۱۳۶۷). *روابط سیاسی و مناسبات دیپلماتی تیموریان هند با صفویان ایران*، استاد راهنما: احسان اشراقی، رساله دکتری تاریخ، تهران: دانشگاه تهران.

نهایندی، عبدالباقی (۱۹۲۵). *مآثر رحیمی*، تصحیح: محمد هدایت حسین، کلکته: بی‌تا.

هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳). *تشیع در هند*، ترجمه: آذر میدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.

هندوشاه، محمد ابن قاسم (۱۳۰۱). *تاریخ فرشته*، چاپ‌سنگی، بی‌جا: بی‌تا.

Devare, T. N. (1991). *A Short History of Persian Literature at the Bahmani, the Adil Shahi, the Qutb Shahi Courts*, Deccan: Poona.

Siddiqui, Abdul Majieed (1956). *History of Golconda*, Hyderabad: Telangana Sahitya Akademi.

References

The Holy Quran.

Athar Razawi, Abbas. 1998. *Shia dar Hend (Shiites in India)*, Translated by Islamic Studies and Research Center, Qom: Qom Seminary Propaganda Office, First Edition. [in Farsi]

Bakhtawarkhan, Mohammad. 1979. *Merat al-Alam: Tarikh Urangzib (Mirror of the World: History of Aurangzeb)*, Edited & Annotated by Sajedeh. S. Alawi, Lahore: Pakistan Research Office, First Edition.

Bashr al-Din, Ahmad. n.d. *Wagheat Mamlekat Bijapur (Events of Bijapur Country)*, University of Toronto Manuscript.

Devare, T. N. 1991. *A Short History of Persian Literature at the Bahmani, the Adil Shahi, the Qutb Shahi Courts*, Deccan: Poona.

Ershad, Farhang. 1946. *Mohajerat Tarikhi Iraniyan be Hend (Historical Migration of Iranians to India)*, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [in Farsi]

Eskandar Beg Munshi. 1998. *Tarikh Alam Aray Abbasi (History of Safavid Dynasty)*, Edited by Mohammad Esmail Rezwani, Tehran: Book World, First Edition. [in Farsi]

Ghazi, Seyyed Nurollah. 1991. *Tarikh Ali Adel Shahi (History of Ali Adel Shahi)*, Edited & Annotated by Sharif al-Nesa Ansari, Heydarabad: n.pub. [in Farsi]

Golchin Maani, Ahmad. 1990. *Karwan Hend: Dar Ahwal wa Athar Shaeran Asr Safawi ke be Hendustan Raftand (Caravan of India: On the Life and Works of Safavid Poets Who Went to India)*, Mashhad: Astan Qods Razavi, First Edition. [in Farsi]

Hendushah, Mohammad ibn Ghasem. 1922. *Tarikh Fereshteh (History of Angel)*, Lithography, n.p: n.pub.

Hollister, John Norman. 1994. *The Shia of India*, Translated by Azar Midokht Mashayekh Fereydani, Tehran: University Publishing Center, First Edition. [in Farsi]

Hoseyni, Khurshah ibn Ghobad. 2000. *Tarikh Ilchi Nezam Shah*, Edited by Mohammad Reza Nasiri & Kuichi Hane Da, Tehran: Association of Cultural Masterpieces. [in Farsi]

- Khaledi, Omar. 2004. "Negahi be Farhang Shiayan Dekan (A look at the Culture of the Deccan Shiites), Translated by Mohammad Mahdi Tawassoli. In: *Dialogue Report*, yr. 3, no. 13, pp. 54-58. [in Farsi]
- Masumi, Mohsen. 2004. *Farhang wa Tamaddon Eslami Irani Dekan dar Doreh Bahmaniyan (Islamic-Iranian Culture and Civilization of Deccan in the Bahmanian Period)*, Supervisor: Hadi Alemzadeh & Yadollah Nasirian, PhD Thesis in Culture and Civilization of Islamic Nations, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Masumi, Mohsen. 2005. "Nokhostin Neshane-hay Zohur Tashayyu dar Dekan (First Signs of the Emergence of Shiism in Deccan)". In: *Humanities*, yr. 16, no. 53, pp. 143-162. [in Farsi]
- Mir Abu al-Ghasem Razi al-Din Ibn Nur al-Din (Mir Alam). 1930. *Hadighah al-Alam*, Prepared by Seyyed Abd al-Latif Shirazi, Heydarabad Deccan: n.pub.
- Moghim Herawi, Khajeh Nezam al-Din Ahmad ibn Mohammad. n.d. *Tabaghat Akbari*, Edited by B. D. M. E. I. S & Mohammad Hedayat Hoseyn, Prepared by Ashiatek Sociti Bengal, n.p: n.pub.
- Mohammad Hashem Khan (Khafi Khan Nezam al-Molki). 1925. *Montakhab al-Lobab dar Ahwal Salatin Mamalek Dekan, Gojrat wa Khandish (An excerpt about the sultans of Deccan, Gujarat and Khandish)*, Edited by Sir Wellesley Hague, Prepared by Asian Association of Bengal, Kolkata: n.pub.
- Nahawandi, Abd al-Baghi. 1925. *Maather Rahimi*, Edited by Mohammad Hedayat Hoseyn, Kolkata: n.pub.
- Nur Mohammad Khan. 1988. *Rawabet Siyasi wa Monasebat Diplomasi Teymuriyan Hend ba Safawiyān Iran (Political and Diplomatic Relations of Indian Timurids with Safavids of Iran)*, Supervisor: Ehsan Eshraghi, PhD Thesis in History, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Parsadust, Manuchehr. 1996. *Shah Esmail Awwal (Shah Ismail I)*, Tehran: Publishing Joint Stock Company. [in Farsi]
- Razi, Amin Ahmad. 2008. *Tazkerah Haft Eghlim (The Note on Seven Lands)*, Edited by Seyyed Mohammad Reza Taher, Tehran: Sorush. [in Farsi]
- Siddiqui, Abdul Majieed. 1956. *History of Golconda*, Hyderabad: Telangana Sahitya Akademi.
- Toreyhi, Mohammad Said. 2006. *Al-Mamlekeh al-Bahmaniyah (Al-Bahmani Kingdom)*, Netherlands: n.pub. [in Arabic]

مذهب تشیع و تقریب مذاهب اسلامی در دوره عادلشاهیان / ۲۳۵

Toreyhi, Mohammad Said. 2007. *Al-Mamlekeh al-Adel Shahiyah fi al-Hend (Adil Shahi Kingdom in India)*, Netherlands: n.pub. [in Arabic]

Unknown. n.d. *Tarikh Soltan Mohammad Ghotb Shah (History of Sultan Muhammad Qutb Shah)*, Manuscript No. 3885, Malik National Library.